

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱

doi 10.22034/nf.2024.479910.1336

بررسی تطبیقی سیر و سلوک زائر جان بانین و سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

کریم لویمی مطلق* (استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران)

وحید مجیری (دانش آموخته کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران)

چکیده: انتشار سیر و سلوک زائر جان بانین در انگلستان قرن هفدهم و سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی در ایران قرن بیستم متأثر از وضعیت‌های اجتماعی و تاریخی همانندی است. بانین و قوچانی در مواجهه با پدیده‌های همسان در دوره‌های تاریخی و اجتماعی متفاوت واکنش‌های مشابهی بروز داده‌اند. در انگلستان به دلیل آغاز مدرنیته و در ایران به دنبال ورود این اندیشه طبقه‌های متوسطی شکل گرفت که حیات دنیوی برای آنها از قدر و منزلت بیشتری برخوردار شد. دل‌واپسان دینی بر آن شدند تا با استفاده از ژانر نوپدید داستان این طبقه‌ها را از غوطه‌ور شدن در زرق و برق زندگی مدرن برحذر دارند. این دواثر هم از جهت پیرنگ و ساختار روایی و هم در شیوه بیان حوادث و فضاسازی‌های داستانی به همدیگر شباهت دارند. از دید زیگبرت سالمن پراور، هرگاه وضعیت‌های اجتماعی و انسانی مشابهی در دو جغرافیای متفاوت پدیدار شود، زمینه برای پیدایش آثاری با درون‌مایه‌های همسان فراهم می‌آید. این پژوهش با استمداد از این نظرگاه، پس از ترسیم شباهت‌ها با ارائه شواهد، موارد قابل تطبیق این دو متن را به دست می‌دهد و تأثیر زمینه اجتماعی در شکل‌گیری آن دو متن و شباهت‌هایشان را نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: جان بانین، سیر و سلوک زائر، آقا نجفی قوچانی، سیاحت غرب

مقدمه

* klmutlaq@scu.ac.ir (نویسنده مسئول)

قدرت تأثیرگذاری ادبیات از دیرباز ذهن بسیاری از متفکران را به خود مشغول کرده است. قدیمی ترین نمونه آن را می توان در جمهوری دید که در آن افلاطون از نفوذ کلام شعرا بر شهروندان دولت شهر آشفته حال آتن احساس خطر کرده بود. در طی قرون وسطا و پس از استیلای مسیحیت بر نظام سیاسی و فرهنگی و اجتماعی اروپا، بزرگان و روحانیت مسیحی، متأثر از آموزه های کتاب مقدس، دیدگاه افلاطون به ادبیات و شعرا را نصب العین خود قرار دادند (هال^۱). در این دوره که نگاه ها همه معطوف به به ماورا بود و انسان موجود گناهباری تلقی می شد که هم و غمش در این سرای مملو از اندوه و درد جز تلاش برای تزکیه نفسش از گناه ازلی به منظور نیل به سعادت اخروی نبود، ضرورتی برای پرداختن به علایق و دل مشغولی های دنیوی انسان نبود و ادبیات بالطبع محلی از اعراب نداشت.

با آغاز نهضت نوزایی و افول سلطه ایدئولوژی کلیسا بر اروپا و بازشدن چشم و گوش غربیان به واسطه آشنایی آنان با تمدن اسلامی از سویی و دستیابی آنان به آثار انسان گرایانه یونان و روم باستان از سوی دیگر، نگاه ها از ماورا به دنیای خاکی و انسان معطوف شد. در نگاه جدید و بعضاً رادیکال، انسان در مقام اشرف مخلوقات دارای استعدادهای خدادادی منحصر به فردی است که با تکیه بر عقل، ملزم به شکوفایی آنها برای رسیدن به سعادت در این جهان است.

نقطه شباهت نگاه به ادبیات در این سه دوره همانا آگاهی از «قدرت» و «تأثیرگذاری ادبیات» و تلاش در جهت «استفاده از آن برای تحقق اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک» است. افلاطون در آن اوضاع به هم ریخته سیاسی و اجتماعی آتن همگان را از تأثیر پذیری از آثار شعرا بر حذر می داشت و آثار شاعرانی را تأیید می کرد که در خدمت نظام سیاسی و فرهنگی دولت شهر باشند. اهالی کلیسا نیز به پیروی از او ادبیات را وسیله مؤثری برای نشر و ترویج پیام کتاب مقدس و ایدئولوژی خویش یافتند و در قالب نمایش نامه به تحکیم آموزه هایشان در دل و جان پیروان بی سواد خویش می پرداختند. سرانجام، با بروز تحولات بنیادین در نگرش اروپاییان به دنیا و انسان در عصر نوزایی و به تأسی از اومانیست ها، نگاه به ادبیات همچون ابزاری برای تربیت و تعلیم انسان به قصد شکوفایی استعدادهای او و رسیدن به سعادت در این دنیا رواج پیدا کرد. بر این اساس، می توان استدلال کرد که کارکرد تعلیمی ادبیات (چه دینی، چه سیاسی و چه سکولار) بسی بیشتر از کارکرد سرگرم کننده آن مورد توجه بود. حتی می توان ادعا کرد نوعی از ادبیات که بعدها به ادبیات تعلیمی^۲ معروف شد، نقش بسزایی در شکل گیری تمدن های انسانی داشت.

بسته به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و از همه مهم تر وضعیت ایدئولوژیک حاکم بر جامعه، محتوا و هدف و چه بسا شکل ادبیات تعلیمی تغییر می کند. می توان ادعا کرد که این بستر و تحولات و دغدغه های موجود در جامعه است که نویسنده را به نوشتن برمی انگیزد. نویسنده ادبیات تعلیمی، که از بروز بعضی تحولات احساس خطر می کند، رسالت خود را آن می داند که

1. Hall

2. Didactic Literature

برای پاسداری از اخلاق و اعتقادات هم‌کیشان و هم‌نوعان خود در برابر تأثیر این تحولات دست به قلم شود و برای هدایت و روشن‌گری آنان بنویسد.

نکته جالب توجه شباهت برخی از آثار ادبی تعلیمی- مذهبی است که به نیت انداز معتقدین در دوره‌های مختلف تاریخ و بسترهای فرهنگی و دینی متفاوت نوشته شده‌اند. به عنوان مثال، سیر و سلوک زائر^۱ جان بان^۲ در قرن هفدهم و سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی در قرن بیستم، به رغم اینکه در دو دوره تاریخی و در دو جامعه دینی متفاوت به رشته تحریر درآمده‌اند، از نظر مضمون و شکل قرابت‌های خیره‌کننده‌ای دارند. مدعای مقاله حاضر این است که شباهت دوره‌های تاریخی - که آثار مزبور در بطن آنها شکل گرفته - و تحولات فرهنگی، فکری و اجتماعی در انگلستان و ایران باعث بروز واکنش‌های مشابهی به پدیده‌های تهدیدکننده اعتقادات دینی از جانب دو نویسنده شده است که حاصل آن را می‌توان در دو اثر مورد بحث ملاحظه کرد.

از منظر ادبیات تطبیقی، شباهت‌های خیره‌کننده توجه آقا نجفی قوچانی و جان بان^۳ به مضامین همانند را می‌توان بر اساس «تجربه مشترک انسانی»^۴ توجیه کرد. این شباهت‌ها را می‌توان به سه عامل نسبت داد: یکی، «عامل اجتماعی» است که بر اساس آن دو جامعه به مرحله مشابهی از پیشرفت می‌رسند یا هر دو با مشکلات همسانی مواجه می‌شوند. دیگری «عامل ادبی» است که بر اساس آن، نوع یا ژانر ادبی خاصی به پویایی و پیشرفت می‌رسد و منجر به پیدایش تحولاتی همانند می‌شود که شاید بر اثر تماس با الگوهای خارجی تقویت شود. سرانجام، «عامل روان‌کاوانه» است که بر پایه آن، ذهن انسان‌ها در برابر تجربه‌های مشابه واکنش‌های مشابهی بروز می‌دهد. (پراور^۵ ۱۲۴)

پیشینه تحقیق

درباره سیاحت غرب پژوهش قابل توجهی در ایران انجام نشده است. فقط در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد زیبایی‌شناختی تصاویر هنری در کتاب سیاحت غرب» (غفوری‌فر و حسینی ۱۱۰) نویسندگان ضمن بررسی مفهوم تصاویر هنری و مؤلفه‌های آن به تحلیل زیبایی‌شناختی این تصاویر پرداخته‌اند. به اعتقاد آنان، نویسنده با بهره‌گیری از فنون بلاغی (استعاره، کنایه و تشبیه)، تشخیص و تجسیم (مجسم‌سازی) و نیز ترکیب عناصری همچون تقابل صحنه‌ها، محاوره و گفت‌وگو صحنه‌هایی باشکوه و تصاویری زیبا ارائه می‌دهد که می‌تواند ضمن برانگیختن احساسات و عواطف آدمی، عقل و اندیشه وی را نیز به تکاپو وادارد. اما سیر و سلوک زائر، علاوه بر جایگاهش در بستر اعتقادی مخاطب انگلیسی، در تاریخ ادبیات انگلیس نیز از زمان انتشار تا کنون مورد توجه بوده است و به گمان برخی مورخان ادبیات می‌توان آن را از طلایه‌های رمان انگلیسی تلقی کرد (ریوز ۶۶). سیر و سلوک زائر در مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگون هم

1. The Pilgrim's Progress

2. Common Human Experience

3. Praver

از جهت ادبی و هم از جهت کلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است اما تا کنون مطالعه‌ای تطبیقی در باب این دو اثر انجام نشده است.

تحولات انگلستان در دوره جان بان^۱

انگلستان قرن هفدهم شاهد رخداد‌های مهمی در حوزه‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی بود. کشمکش‌های مذهبی و سیاسی بر زندگی مردم سایه انداخته بود. دین در قرن هفدهم بسیار با سیاست و قدرت طلبی سیاسی آمیخته بود. در این عصر، دین و دین‌داری صرفاً به معنای عمل به اعتقادات دینی در بستر حریم شخصی به منظور نیل به آرامش معنوی نبود بلکه نشانه گرایش سیاسی یا تقابل با جناح رقیب در حیات اجتماعی سیاسی به شمار می‌رفت. پیرایشگران^۱، که فرقه‌ای از مسیحیت پروتستان با اعتقادات اخلاقی سخت‌گیرانه بودند، در آن زمان تأثیر زیادی بر دولت، سیاست و فرهنگ انگلستان داشتند. قدرت فزاینده آنان با پیروزی مجلسی که تحت سیطره‌شان بود بر سلطنت پهلوان طرفدار چارلز اول آشکار شد و با منصوب کردن الیور کرامول به مقام لرد محافظ بریتانیا در سال ۱۶۵۳ به اوج رسید. در طول سلطه کرامول، مقوله‌هایی مانند تئاتر و ادبیات غیراخلاقی تلقی شد و فعالیت‌های مرتبط با آنها در سراسر بریتانیا ممنوع گشت. بدین طریق، انگلستان چند سالی در چنگال بنیادگرایی مذهبی قرار گرفت. اگرچه عمر این حکومت چندان به درازا نکشید باید اذعان کرد که انگلستان این دوره عرصه تاخت‌وتاز فرقه‌های مختلف دینی و سیاسی بود (بوش^۲ ۷۸).

از مهم‌ترین تحولات تاریخ این دوره انگلستان که استیلای ایدئولوژیک این فرقه‌ها را به چالش کشید ظهور نهضت روشنگری و گرایش به جهان‌بینی عقل‌گرایانه در جامعه بود. خوانش جدید عقل‌گرایانه از هستی، که خود حاصل کشفیات جدید در حوزه علوم تجربی بود، تأثیر بسزایی بر بنیادی‌های فکری و علوم انسانی، خاصه در حوزه سیاسی و اجتماعی، گذاشت و نقش ایدئولوژی مذهبی در زندگی انسان انگلیسی و رونق‌وفتق امور اجتماعی‌اش را کم‌رنگ کرد (همان ۸۰). در این حین، تحولات اقتصادی عصر نوزایی، که حاصل آشنایی اروپاییان با دنیای خارج (به‌ویژه شرق) و کشف و تصاحب تدریجی قاره آمریکا بود، راه را برای ظهور طبقه جدیدی هموار کرد که منبع امرار معاشش نه از زمین بلکه از تجارت کالا و دریانوردی بود. طبقه جدید که به «طبقه متوسط» موسوم شد تا پیش از انقلاب صنعتی با اتکا بر دام‌پروری روزگار می‌گذراند اما پس از رواج صنعت و تجارت ناشی از وقوع انقلاب صنعتی هر روز از حیث قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فره‌تر می‌شد. (همان ۸۲)

علاوه بر این، ظهور صنعت چاپ و رونق تولید کتاب و نیز رواج کتاب‌خوانی، که از ارمغان‌های تأثیرگذار دوره نوزایی بود، تحولات اجتماعی و فرهنگی شگرفی به بار آورد. ولع شدید

1. Puritans

2. Bush

برای خواندن و دانستن از صفات بارز طبقه متوسط تازه به میدان آمده بود. نکته جالب توجه آن است که روشنفکران و اندیشمندان طبقه متوسط واقف بودند که این طبقه تازه، به رغم برخورداری روزافزون از مال و منال مادی، از بنیه فکری و فرهنگی و اخلاقی ریشه دار و نهادینه ای بهره مند نیست. بنابراین، در حوزه های مختلف دست به کار شدند تا همگام با پیشرفت های مادی، زیرساخت های معنوی طبقه خویش را تقویت کنند. نویسندگان و ادبا با استفاده از نثر به عنوان ابزار بیان جدیدی که انجمن سلطنتی علوم رواج داده بود به پیشبرد اهداف فرهنگی، اخلاقی و فکری در دو قالب ابداعی خویش، یعنی روزنامه و رمان، پرداختند. هدف رمان نویسان و روزنامه نگاران این طبقه ترویج اخلاق و آموزه های پروتستانیسم، تنویر افکار نسبت به مسائل سیاسی و اقتصادی، ایجاد خودآگاهی، حس خودباوری در مخاطبان، و البته سرگرم کردن آن ها بود. (همان ۸۳)

به موازات آن، کشفیات جدید در حوزه علوم تجربی و رشد نهضت روشنگری و رواج عقل گرایی و نقش آنها در ظهور خوانش جدید از دین تحت عنوان خداباوری برهانی^۱ تا حدودی خوانش سنتی مسلط را به چالش کشید و مناقشاتی را در ساختار فرهنگی، اجتماعی و فکری جامعه انگلستان برانگیخت. می توان ادعا کرد که این شرایط و عواقب ناشی از آن ترس و دلهره ای در دل دل واپسان مذهبی و عمدتاً پیروان فرقه پیرایشگران انگلیسی انداخت و باعث شد کشیش و واعظی به نام جان بان پین دل نگرانی های خود را از تأثیر این تحولات بر اعتقادات مذهبی جامعه خویش منعکس کند. او با استفاده از قالب جدیدی، که بعدها در انگلستان به نوول^۲ معروف شد، درصدد برآمد تا بار دیگر کارکرد ادبیات تعلیمی را به منظور تأثیرگذاری بر جامعه مخاطبان به خدمت بگیرد و در این کار چنان توفیق یافت که سیر و سلوک زائر در کنار انجیل در اکثر خانه های مؤمنان یافت می شد.

وضعیت تاریخی و سیاسی ایران در زمان آقا نجفی قوچانی

چنان که پیش تر گفته شد، رشد جهان بینی خردگرا راه را برای آغاز مدرنیته سیاسی - اجتماعی در جامعه انگلیس هموار کرد. دانشوران علوم سیاسی و اجتماعی در آن زمان با پیروی از یافته های دانشمندان علوم تجربی، به ویژه نیوتن، به این باور رسیده بودند که همان گونه که خداوند طبیعت و هستی را بر اساس اصول و قوانینی خلق کرده که باعث عملکرد منظم و مرتب آن شده است، امور جامعه را نیز می توان با وضع قوانینی که خاستگاه خردگرایانه ای داشته باشند سامان داد. این دیدگاه عمل گرایانه، از سویی، باعث ظهور جامعه مدنی^۳ شد که تعاملات اجتماعی و روابط اعضای آن بر اساس قوانین موضوعه تعریف و تعیین شده بود و، از سویی دیگر، راه را بر فرقه های مذهبی برای تأثیرگذاری بر ساختار قدرت و نیز ایفای نقش در اداره امور اجتماعی بست. از این زمان بود که

1. Deism

2. Novel

3. Civic Society

پروژه سکولاریزه شدن جامعه، یعنی تفکیک امور سیاسی و اجتماعی از امور دینی، آغاز شد و البته حاکمیت «خرد» و «قانون» شعار بنیادی این رویکرد شد.

در اوایل قرن بیستم، همین رویکرد سیاسی-اجتماعی خردگرا را اولین گروه از فارغ التحصیلان ایرانی از دانشگاه های اروپایی برای جامعه عقب نگه داشته شده، استبدادزده، فقیر و توسری خورده ایران در دوره سلطنت قاجار به ارمغان آوردند. این روشنفکران با تأسی از سیاستمداران دوره روشنگری اروپا در پی تحدید قدرت پادشاه و نشر و تزریق اندیشه روشنگری و حاکمیت قانون و نهایتاً تأسیس جامعه مدنی در ایران بودند. آنان در این راه با دو چالش سترگ روبه رو بودند: یکی حاکمیت مستبدی که به مدت صد و پنجاه سال چنان بر ساختار قدرت چنبره زده بود که ایران را ملک طلق خود و ایرانیان را رعیت و بنده خویش می انگاشت و دیگری وجود مردمی که فقر و فلاکت و بدبختی حاصل از این نگاه حاکمیت چنان ذهنشان را فلج کرده بود که تنها مشغله ذهنی شان تحصیل قوت لایموت بود.

به شهادت سفرنامه های ایرانیان غرب رفته، تأسیس مدرسه دارالفنون و مدارس مدرن و اعزام افرادی برای تحصیل به غرب چشم و گوش گروهی از ایرانیان را به وضعیت وطن خویش باز کرد. «مسافران دیار فرنگ با مشاهده مظاهر تمدن غرب و مقایسه ای ذهنی بین حال و روز ایران و اروپا به عمق شکاف پرناسدنی میان این دو بخش از جهان بشری پی بردند و متحیرانه مشاهدات خود را به رشته تحریر کشیدند» (ملک زاده ۷۰) و در اختیار معدود باسوادان جامعه قرار دادند. طبیعی بود آنان که تمدن و پیشرفت غرب را به چشم می دیدند در بازگشت با مشاهده اوضاع نابسامان ایران دچار سرخوردگی شوند و سعی کنند با اندیشه های کهنه و باورهای قدیمی که آنها را باعث این نابسامانی می پنداشتند مبارزه کنند. علاوه بر این، آغاز نهضت ترجمه و انتشار آثار سیاسی، فکری و ادبی اروپایی با مبنای روشنگرانه به قلم همین جماعت از فرنگ برگشته اقدام تأثیرگذار دیگری برای به چالش کشیدن استبداد و آگاهی بخشی به جامعه ایرانی بود. سرانجام، پافشاری این نخبگان منوال فکر بر مقابله با استبداد قاجار به قصد تضعیف آن از یک سو و تنویر افکار هژمونی زده جامعه نسبت به جایگاه و منزلت خویش از سوی دیگر منجر به وقوع انقلاب مشروطه شد که اولین میوه آن تأسیس مجلس شورای ملی و انتشار روزنامه ها و مجلات گوناگون بود. فضای باز سیاسی پس از انقلاب مشروطه شرایط مناسبی را برای تبادل نظر و انتشار صداهای جدید وارداتی از طریق این روزنامه ها و مجلات مهیا کرد.

به گواه مورخان، انقلاب مشروطه به تحقق ایده های متفکران مشروطه خواه منجر نشد و پروژه مشروطه خواهی و آرزوی بنیان دولت مدرن و جامعه مدنی تحت حاکمیت قانون عملاً با شکست مواجه شد. علت این شکست را می توان دقیقاً در همان دو چالش یادشده فوق

جست‌وجو کرد. به‌علاوه، اوضاع سیاسی به‌هم‌ریخته داخلی و دخالت‌های دولت‌های خارجی باعث فروپاشی سلطنت قاجار و روی کار آمدن رضاخان و تأسیس سلطنت پهلوی شد. در این دوره، رضاشاه جنبش تجددگرایانه آمرانه‌ای را آغاز کرد که تمام ارکان جامعه ایران اعم از اقتصاد، جامعه، فرهنگ و سیاست را متحول کرد. از جمله اقدامات او در این دوره برای مدرن‌سازی ایران تأسیس ارتش، سازمان‌دهی نظام جدید مالی و افزایش درآمدهای دولتی از طریق اصلاحات مالیاتی، بانکی و گمرکی، بسیج منابع برای راه‌اندازی پروژه‌های عمومی از جمله خرید تسلیحات، جاده‌سازی و احداث راه‌آهن ایران بود. علاوه بر این، او برای بسط قدرت سیاسی خود بر سرتاسر ایران نظام بوروکراتیک مدنی را رشد داد که اداره آن در مرکز کشور متمرکز بود و با سلسله‌مراتب رسمی و تحت نظارت سخت‌گیرانه وزارت کشور گسترش می‌یافت و سازماندهی می‌شد (همان ۷۰). «از اقدامات چالش‌برانگیز او برای رقبای سنتی سکولاریزه کردن نظام قضایی و تمرکز آن در وزارت جدیدالتأسیس دادگستری بود. برای این منظور، قوانین حقوقی مانند تجارت، جزا و قانون مدنی مبتنی بر مدل‌های اروپایی معرفی شدند» (همان‌جا). یکی دیگر از اقدامات چالش‌برانگیز در این دوره راه‌اندازی نظام آموزش و پرورش سکولار بود. «دهه دوم رژیم جدید شاهد تسریع مشارکت زنان در آموزش، اقتصاد و زندگی عمومی بود. این دوره شاهد رشد جمعیت شهری قابل توجهی بود — شش شهر تا سال ۱۹۴۰ دارای جمعیتی بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ نفر بودند.» (همان‌جا)

این رشد همزمان است با رشد ملموس طبقه‌ای شهری که به دنبال یافتن هویت خود به‌عنوان یک گروه تأثیرگذار در ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه بود. عقاید این طبقه کم‌وبیش به تفکرات وارداتی مدرن و تمدن غربی نزدیک بود. رشد سریع روش‌های ارتباطی نظیر پست و تلگراف، احداث جاده‌ها و چاپ روزنامه ایران را تا حدودی با اقتصاد جهان همگام کرد و باعث رشد سریع شهرنشینی و گسترش شهرها شد. این تغییرات سریع منجر به انتشار پرشتاب اندیشه‌های جدید غربی شد و بیش از پیش بر جامعه شهری ایران سایه انداخت. جامعه‌ای با ساختار سنتی و مذهبی که هیچ وقت مستعمره هیچ‌یک از قدرت‌های جهانی نبود برای پذیرش اندیشه‌های روشنگری بسیار مستعدتر از سایر کشورهای همسایه بود. حاصل اینکه مسئله عرفی شدن یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دوره سلطنت رضاشاه بود. او عرفی شدن را در همه زمینه‌ها بر جامعه ایران تحمیل کرد و قواعد اخلاق مدنی را که گاهی با باورهای مذهبی مطابقت نمی‌کرد، از قبیل نظام آموزشی و پوشش، به مرحله اجرا درآورد. (امانت^۱ ۵۸۴)

معرفی کوتاه دو اثر

کتاب سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی در ۱۳۱۲ شمسی مقارن با ۱۹۳۳ میلادی نگارش یافته است. در این اثر که به صورت داستان بلندی نوشته شده راوی در ابتدای داستان مرگ خود را اعلام می‌کند و سپس تمام وقایع و حوادثی را که پس از مرگ بر وی می‌گذرد مرحله به مرحله روایت می‌کند. او مواجهه‌اش با دو موجود با دو «هیكل مهيب» را شرح می‌دهد که از وی سؤالات دینی می‌کنند. در ابتدا هراسان و سرگردان است اما در نهایت به پرسش‌ها به‌درستی جواب می‌دهد و از هوش می‌رود. پس از هوشیاری، شخصی بر بالینش حاضر می‌شود که «هادی» نام دارد و تجسم اعمال نیک او در دنیا است. هادی او را از سفری که دارد آگاه می‌کند. سفر دشوار راوی آغاز می‌شود. در مسیر، اتفاقات گوناگونی برایش رخ می‌دهد و با افراد گوناگون مواجه می‌شود، مانند «جهالت» که او را گمراه می‌کند. او از دره‌ها، باتلاق‌ها، و باغ‌ها می‌گذرد تا سرانجام به بهشت می‌رسد. اما آنجا نمی‌ماند چرا که هدف بندگی را دین خداوند می‌داند. در نهایت بهشتیان را متهم به عیش و نوش می‌کند و آنان را دعوت به مبارزه می‌کند.

سیر و سلوک زائر یا سفر زائر یا سیر و سلوک ترسا، اثر جان بانین، نویسنده پیرایشگر انگلیسی، است. عنوان کامل کتاب که در ۱۶۷۸ به چاپ رسید چنین است: سیر و سلوک زائر از این دنیا به دنیایی که پیش روست^۱. این کتاب تاکنون به زبان‌های زیادی ترجمه شده و از نگاه منتقدان یکی از بهترین آثار ادبیات دینی انگلستان است. راوی داستان به خواب می‌رود و در خواب رؤیای مردی به نام کریستین را می‌بیند که بار سنگینی بر دوش دارد و در شهر فنا^۲ زندگی می‌کند تا آنکه شخصی به نام بشیر او را راهنمایی می‌کند که باید به شهر آسمانی برود تا رستگار شود. کریستین خانواده را رها می‌کند و سفری دشوار را آغاز می‌کند. به دره ناامیدی می‌افتد، از سنگلاخ‌ها و زمین‌ها عبور می‌کند، با افرادی مواجه می‌شود که او را فریب می‌دهند و سرانجام، پس از پشت سر نهادن سختی‌ها، به سرزمین موعود می‌رسد.

بررسی تطبیقی دو اثر

همان‌طور که بحث شد، از بررسی اوضاع اجتماعی، سیاسی و فکری حاکم بر دوره‌های حیات قوچانی و بانین می‌توان نتیجه گرفت که در دو برهه متفاوت تاریخی در دو کشور خیزشی به سوی مدرنیته و سکولاریسم و خلاصی یافتن از نظام فئودالیت پدید آمد. این حرکت‌ها در هر دو جامعه انگلیس و ایران بر حاکمیت عقلانیت بر تمام ارکان حیات اجتماعی سیاسی و تفکیک ساختار سیاسی از فکر سیاسی سنتی و مذهبی تأکید داشتند. استیلای این اندیشه بر حیات این دو جامعه،

1. The Pilgrim's Progress from This World to That Which Is to Come
2. The City of Destruction

به‌رغم ترس طیف‌های سنتی و مذهبی حاکم، باعث تغییر در مرجعیت و رتق وفتق امور زندگی از مذهب‌یون به علمای روشنگر شد. این مسئله برای دو نویسنده مورد بحث این مقاله، که هر دو متعلق به طبقه روحانیت و شاهد تحولات مهیب در شکل زندگی و اندیشه انسان‌های پیرامون خویش بودند، ترسناک به نظر می‌رسید. اگرچه، به باور برخی از منتقدان، این دو اثر تصویری از سیر و سلوک معنوی دو نویسنده است (غفوری‌فر و حسینی ۲۵) با نگاه به بستر اوضاع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دو نویسنده می‌توان ادعا کرد که علت اصلی نگارش دو اثر دل‌واپسی‌های نویسندگان در پی بروز وضعیت جدید جامعه بوده است. نویسنده سیاحت غرب این دل‌واپسی را به این شکل بیان کرده است: «در صورتی که مقلد اروپاییان بشویم، دنیا بالاخره خراب و پرهرج‌ومرج و به خرابی دنیا، آخرت هم خراب و دیانت هم مضمحل گردد. خوب است که این شیعه‌خانه یعنی ایران - صانها الله عن الحدثن - در زندگی دنیا پیروی از اروپایی نکند» (قوچانی ۳).

۱. اقبال مخاطبان

از منظر اقبال خوانندگان به این دو اثر نقطه تشابه جالبی وجود دارد. به گواه تاریخ‌نگاران ادبی، سیر و سلوک زائر بلافاصله پس از انتشار با اقبال بی‌سابقه خوانندگان روبه‌رو شد و به پرفروش‌ترین اثر زمان تبدیل شد. این اثر بیشتر در میان فقرا و طبقات متوسط و کارگران مورد توجه قرار گرفت. بیان اعتقادات مذهبی مخاطبان به شکل روایت و استفاده از نثر روشن ساده و جذاب انجیلی و نیز به‌کارگیری تکنیک‌های داستان‌سرایی به بهترین نحو برخی از دلایل اقبال خوانندگان به این اثر است. درباره سیاحت غرب نیز نقل است که «فقط بر مبنای اطلاعات موجود در کتابخانه ملی ایران، سی‌وهشت ناشر رسمی نزدیک به یک میلیون و دویست هزار نسخه از این کتاب را چاپ کرده‌اند. هزاران نسخه از آن در طول سالیان، بی‌نام‌ونشان و ثبت‌نشده تکثیر شده. گستره چاپ و اقبال به این اثر تا حدی است که کتاب‌شناسی آن را تقریباً ناممکن می‌کند» (یزدان‌بد).

۲. استفاده از نثر ساده به جای شعر

در بحث شباهت‌های درون‌متنی دو اثر نیز دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه هر دو نویسنده از نثر به جای نظم برای روایت داستان خویش استفاده کرده‌اند. دلیل‌های گرایش به استفاده از نثر و به‌ویژه چنین نثر ساده و بی‌پیرایه‌ای را باز می‌توان با ملاحظه بستر فرهنگی و اجتماعی دو دوره تاریخی انگلیس و ایران بررسی کرد. در انگلستان، طبقه فربه و قدرتمند متوسط - که نبض تجارت و صنایع جدید را در دست داشت - ابزار بیانی قدیمی‌تر یعنی شعر را که متعلق به طبقه اریستوکرات دوره فنودالیت بود برای بیان تجربه‌های زندگی خود مناسب نمی‌دید و در مقابل به

استفاده از نثر که برای مخاطبان باسواد به راحتی قابل خواندن و درک کردن بود اقبال نشان می داد. البته این نثر ساده، شفاف و پیراسته از هر گونه آرایه های ادبی و واژگان کهن را باید از ابداعات اعضای انجمن پادشاهی علوم در انگلستان قرن هفدهم دانست که برای گزارش دهی در باب یافته های پژوهشی و علمی جدیدشان از آن بهره می بردند. این نوع نثر بعدها مورد توجه روزنامه نویسان و سپس رمان نویسان طبقه متوسط قرار گرفت. جزوه نویسان و مبلغان فرقه های گوناگون مذهبی نظیر پیرایشگران، که در جذب مرید و رهرو در رقابت شدید بودند، نیز از آن بهره گرفتند. (گرین بلت^۱ ۲۰۷۷).

در ایران اوایل قرن بیستم نیز روشنگران عصر مشروطه که متأثر از اندیشه ها و آرمان های عصر روشنگری اروپا بودند برای تنویر افکار جامعه نسبتاً محدود باسوادان و آگاه کردن آنان از اوضاع عقب مانده کشور، شروع به استفاده از نثر در قالب های عاریت گرفته از اروپا مانند رمان، روزنامه، نمایش نامه و سفرنامه کردند. اگرچه استفاده از نثر در ادبیات ایران سابقه دیرینه ای دارد، استفاده از آن در این قالب ها و ویژگی بارز آن یعنی سادگی، شفافیت، و قابل فهم بودن حاصل ورود این اندیشه ها به بستر سیاسی و فرهنگی کشور بود.

۳. استفاده از ژانر رمان

شباهت دیگر سیر و سلوک و سیاحت غرب استفاده از ژانر تازه متولد شده رمان است. اگرچه اکثر مورخان ادبی رمان را ارمغان نویسندگان قرن هجدهم می دانند، از نظر برخی منتقدان نیز سیر و سلوک ژانر به سبب طنزپردازی و ارائه تصویرهای واقع گرایانه از شخصیت های فرعی، طلایه دار رمان قرن هجدهم است و اگرچه نیت نویسنده تحریر کتابی مذهبی برای جامعه پارسایان بوده در این راه از عناصر ادبیات تخیلی نیز بهره فراوان برده است. کتاب را می توان هم قصه دانست، هم داستان ماجراجویی های پیکارسک و هم رمان رئالیستی. سیاحت غرب هم در دوره ای نوشته شد که نهضت مدرن ادبی به دنبال نهضت مشروطه در ایران پا گرفته بود و نویسندگان ایرانی به واسطه ترجمه رمان های غربی یا آشنایی با زبان های اروپایی با ژانر رمان آشنا شده و شروع به خلق آثار خویش در این قالب کرده بودند. قوچانی هم به واسطه آشنایی با این بستر تحولات ادبی سیاحت غرب را در این قالب نوآورد و به رشته تحریر درآورد و گرچه اثر خود را گزارش می داند این گزارش را در قالبی ادبی ریخته است چراکه از تأثیر ادبیات تخیلی کاملاً آگاه بود و حتی «توانسته به نفع داستان و مضمون از متون ایدئولوژیک و دینی فراتر رود. آنچه سیاحت را از بسیاری نمونه های مشابه مجزا می کند خلاقیت آقا نجفی در پیش برد داستان و استفاده از المان های نوین داستانی ست.» (یزدان بُد)

اکنون با این فرض به بررسی تطبیقی دقیق‌تر مشابهت‌ها در نحوه استفاده نویسندگان دو اثر از عناصر رمان و خلق دو دنیای داستانی تخیلی با تکیه بر منابع اعتقادی مذهب‌های خویش می‌پردازیم و البته همواره این نکته را در ذهن داشته باشیم که نیت دو نویسنده از استفاده از این ژانر و عناصر آن همانا انداز مؤمنان مخاطب خویش از افتادن به دام‌هایی است که سکولار شدن جامعه معاصرشان برای آنها نهاده است. چنان‌که بحث شد، هر دو اثر ماهیتی داستان‌وار دارند که در سیر و سلوک البته تبعیت قوی‌تری از اصول داستانی مشاهده می‌شود، بدین معنی که حداقل اصول داستان‌نویسی در آن‌ها رعایت شده و وجود تکنیک‌های اساسی رمان‌نویسی نظیر پی‌رنگ، راوی و زاویه دید، شخصیت‌پردازی، تک‌گویی و مکالمه میان شخصیت‌ها و تصویرسازی و فضاسازی دلیلی بر این مدعاست.

با نگاه کلی به طرح هر دو داستان می‌توان دریافت که خط سیر آنها منطقی و سنتی است. در هر دو اثر ساختار سه پرده‌ای طرح یا پی‌رنگ لحاظ شده است، یعنی همانند داستان‌های سنتی و کلاسیک نقطه آغازی دارد که در سیاحت غرب همان مرگ راوی است و در سیر و سلوک زائر به خواب رفتن راوی و بیان خوابش پس از بیدار شدن. سپس هر دو طرح داستان سیر صعودی به خود می‌گیرند. قهرمان‌های هر دو داستان به دنبال رسیدن به بهشت هستند و در این مسیر دچار موانعی می‌شوند که باید بر آنها فائق آیند. هر دو فریب می‌خورند. هر دو هادی دارند. هر دو روایت بسط و گسترش می‌یابد تا به نقطه اوج^۱ برسد و پس از مصائب و پیچیدگی‌ها گره‌گشایی^۲ می‌شود و هر دو به سرمنزل مقصود می‌رسند و داستان به پایان می‌رسد.

طرح یا پی‌رنگ هر دو اثر بر بستر مفهومی قدیمی که از روایت‌های اساطیری به جا مانده و هنوز هم به شیوه‌های مختلف در اشکال روایی مدرن مورد استفاده است، شکل گرفته است: مفهوم quest یا به تعبیر برخی از مترجمان سیر و سلوک. در ادبیات غرب، «از ادیسه هومر تا مرگ آرتور شاه نوشته توماس مالوری، از هاکلبری فین تا سرزمین هرز یا گنسی بزرگ، از این شیوه روایی برای انتقال معانی کلاسیک، فرهنگی، مسیحی و سکولار استفاده شده است» و همچنین «موتیف سفر فیزیکی در متافیزیک نیز به عنوان استعاره‌ای برای سفر معنوی و درونی ذهن به سوی هدف روشنگری معنوی و نیل به حقیقت به کار رفته است» (کمبل^۳ ۱۳۸). از این‌گونه طرح‌های روایت‌پردازی بر مبنای سفر می‌توان به‌وفور در ادبیات عرفانی ایران یافت. در هر صورت، در این طرح روایی شخصیت‌های هر دو اثر پا در راهی پرخطر می‌گذارند و با موانعی سهمناک مواجه می‌شود تا پس از فائق آمدن بر آنها به سرمنزل مقصود، که همانا رستگاری است، نایل شوند. این نوع طرح را نویسندگان سیر و سلوک زائر و سیاحت غرب به کار گرفته‌اند و قهرمانان دو اثر با طی سفری پر مخاطره سرانجام به مقصود نایل می‌شوند.

1. Climax

2. Exposition

3. Campbell

اما نوع quest یا سفری که دو قهرمان این دو اثر در آن پای می‌گذارند تمثیلی و نمادین است. سفری که شخصیت اصلی سیر و سلوک زائر طی می‌کند نماد زندگی انسان در دنیای مادی است و تمام مصائب و دشواری‌های این سفر به معضلات بشر در راه رستگاری اشاره دارد. سیاحت غرب اما کمی پیچیده‌تر است. نویسنده به طور مستقیم اشاره به دنیای پس از مرگ دارد اما مشاهدات او اشاره به شیوة زیستن در دنیا دارد. برای مثال، شخصیت‌هایی مانند «سیاه» که تبلور اعمال بد و «هادی» که نماد نیکی‌هاست اشاره غیرمستقیم به چگونگی زیستن در دنیا برای رسیدن به رستگاری دارد. پس اگرچه سیاحت غرب روایت لحظه‌لحظه دنیای پس از مرگ است نویسنده نیم‌نگاهی هم به دنیای مادی دارد.

عنصر تمثیل علاوه بر اینکه در ساخت طرح دو روایت مورد استفاده بوده در انتخاب نام اشخاص و مکان‌ها نیز به کار رفته است. برای مثال، در هر دو اثر، شخصیت محوری داستان با کسی روبه‌رو می‌شود که او را در این سفر طولانی و پرمخاطره هدایت و راهنمایی می‌کند. در سیاحت غرب نام این شخص «هادی» است و در کتاب بانین این شخص «بشیر»^۱ نام دارد. از دیگر نام‌ها در سیاحت غرب می‌توان به «سیاه» و «جهالت» اشاره کرد. در سیر و سلوک هم می‌توان از اشخاصی همانند «خودرای»^۲، «نرم‌خو»^۳، «یاور»^۴، «دنیا دار»^۵، «قانون»^۶، «آداب»^۷، «ساده‌لوح»^۸، «کاهل»^۹، «خائف»^{۱۰}، «بدگمان»^{۱۱}، «کافر»^{۱۲}، و «شیطان‌پرست»^{۱۳} نام برد. از دیگر کاربردهای تمثیل می‌توان به نام مکان‌ها اشاره کرد. در سیاحت غرب از دنیا با نام «دارالغرور» یاد می‌شود و «ص و القرآن الحکیم» نام چشمه‌ای است. «دارالسرور» نام شهری است و «زمین‌های شهوت» نام بیابانی. در سیر و سلوک نیز به همین منوال است. نام‌هایی همانند «شهر فنا»^{۱۴}، «باتلاق نامیدی»^{۱۵}، «شهر نفسانیات»^{۱۶}، «کوه دشواری»^{۱۷}، «شهر سماوی»^{۱۸}، «کوهسار شادی بخش»^{۱۹}، «دره تواضع»^{۲۰}، «دره سایه مرگ»^{۲۱}، و «شهر فریب»^{۲۲} برخی از این نام‌هاست. علاوه بر این در صحنه‌سازی‌های هر دو اثر پدیده‌هایی نظیر کوه، دره، چشمه، کوهسار و شهر دیده می‌شود.

اما، همان‌طور که در بالا ذکر شد، دو نویسنده طرح آثارشان را با استفاده از مواد و مصالح اعتقادات مذهب‌های خویش بر ساختند و به پیش بردند. مشاهده می‌شود که هر دو اثر بر پایه و

- | | | | |
|--------------------------|-----------------------------|--------------|-------------------------------|
| 1. Evangelist | 2. Obstinate | 3. Pliable | 4. Help |
| 5. Mr. Worldly Wiseman | 6. Legality | 7. Civility | 8. Simple |
| 9. Sloth | 10. Timorous | 11. Mistrust | 12. Blasphemous |
| 13. Pagan | 14. The City of Destruction | | 15. Slough of Despond |
| 16. Carnal- Policy | 17. Hill of Difficulty | | 18. Celestial City |
| 19. Delectable Mountains | 20. Valley of Humility | | 21. Valley of Shadow of Death |
| 22. Town of Deceit | | | |

اساس کتاب‌های مقدّس و همچنین روایات، احادیث و سنت‌های دینی نگاشته شده‌اند و خواننده آشنا با این مواد و مصالح با خواندن دو اثر از تسلّط عمیق و وسیع نویسندگان بر آموزه‌ها و دانسته‌های مذهب‌های خویش آگاه می‌شود. البته نیت دو نویسنده را در اتخاذ چنین شگردی نباید از نظر دور داشت؛ نیت هر دو آنها ترساندن مخاطبان خویش از غرق شدن در امور دنیوی و فراموشی دین و آخرتشان بوده است و از همین روست که طرح‌های داستانی دو اثر بر مسئله زندگی اخروی بنا شده‌اند. آنها با زبان شیرین و جذاب داستان در پی آن بودند که به مؤمنان پیام‌زنند می‌توانند با تمسک به کتاب و سیره بزرگان دین در این دنیای پرزرق‌وبرق به گونه‌ای زندگی کنند که سرانجام به رستگاری اخروی نایل شوند.

سیاحت غرب با ستایش خداوند و پیامبر آغاز می‌شود و سپس آیه ۲۲ از سوره ق بیان می‌شود و نویسنده روایت خود را آغاز می‌کند. یا زمانی که در حال جای دادن جسد در قبر هستند، «ناگهان اشخاص دیگری در گور پیدا شدند که آنها کمک نموده آن جانوران فرار نمودند خواستم از آنها بپرسم که آنها کیانند؟! ناگهان گفتند: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ و ناپدید شدند» (نجفی قوچانی ۶۳-۶۴) که آیه ۱۱۴ سوره هود است. داستان از این دست اشارات بسیار دارد که صرفاً نیز به آیات قرآن ختم نمی‌شود. نویسنده از احادیث و دعاها نیز کمک گرفته است: «آنان بدانند که کار پاکان را نباید قیاس به ناپاکان نمود: فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و لایبرمه» (همان ۱۶۷). اما مهم‌ترین منبع همان قرآن است و آیات را به زبان عربی و بدون ترجمه در متن فارسی گنجانده است. بر همین اساس، بسیاری از بخش‌های کتاب به زبان عربی است. علاوه بر این، نویسنده در بیان داستانش گاه و بی‌گاه از شعر هم بهره جسته است، تا جایی که در میان کتاب، مکالمه راوی با حبیب بن مظاهر به شعر است یا در جای‌جای روایت از اشعار حافظ و مولانا بهره جسته است. متن اثر ملغمه‌ای است از شعر و نثر فارسی و آیات و ادعیه و احادیث عربی.

در سیر و سلوک زائر نیز این دست اشارات و تلمیحات به کتاب مقدس کاملاً مشهود است. «همچنانکه عرصه پهن دشت این جهان را طی می‌کردم، ناگاه به مکانی رسیدم که غاری بود. بدان جای درآمدم و بر زمین آرامیدم. خواب مرا دربربود. در عالم رؤیا مردی را دیدم با جامه ژنده، که در نقطه‌ای ایستاده، روی برگردانده از دیار، کتابی در دست و باری گران بر پشت» (بان‌پین ۲۳) که مقصود از کتاب در اینجا انجیل است. «اگرچه راهی درّه سایه مرگ هستم اما از بلایا نخواهم ترسید چون تو با منی» (همان ۸۱). این جمله از یکی از مزامیر (۲۳: ۴) گرفته شده است: «از وادی ظلمت می‌گذرم، و از هیچ گزند نمی‌هراسم چون نزدیک من هستی» (عهد عتیق، ۲۰۸/۳). همچنین کریستین از بانو وانتون همچون همسر فوطیفار یاد می‌کند که سعی کرد یوسف

(برده شوهرش) را در سفر پیدایش (باب ۳۹) به بیراهه بکشد. فیث‌فول^۱ (مؤمن) در جایی می‌گوید می‌گوید که «جسمش ناتوان بود» که اشاره به انجیل است: «روح مشتاق است و لیک تن ناتوان» (متی ۴۱:۲۶؛ مرقس ۳۸:۱۴). در جایی دیگر آمده است که موسی می‌گوید نمی‌دانم چگونه محبت بورزم که اشاره‌ای است به شریعت یهود (یا حداقل دیدگاه‌های مسیحی درباره آن) مانند «چشم در عوض چشم، دندان در عوض دندان.» (لاویان ۲۴:۲۰ و خروج ۲۴:۲۱)

بازار اباطیل^۲ از دیگر منازل است که کریستین باید از آنجا می‌گذشت که با استناد به کتاب جامعه (۱۱:۸) «هر آنچه می‌آید بطل است» توصیف می‌شود (بانین ۱۰۷). بازار اباطیل را تقریباً پنج هزار سال پیش بعل زبوب^۳ بر پا کرده بود. این نام برای اولین بار در کتاب پادشاهان ۲ (۲:۱) ذکر شده است. عبارت «زن لوط را به خاطر بسپار» به نابودی سدوم و عموره^۴ در سفر پیدایش (باب ۱۹) اشاره دارد و آنجا که زائران به نهر خدا (نام داوود برای آن) یا رودخانه آب حیات (نام یوحنا برای آن) می‌رسند، «رود خدا» به مزمور ۴۶ اشاره دارد و «رودخانه آب حیات» از مکاشفه یوحنا (۱:۲۲) آمده است.

در جایی دیگر نیز آمده است که در کناره شهر آسمانی، زائران به خاطر عشق به خدایی که احساس می‌کنند بسیار نزدیک است بیمار می‌شوند. این تعبیر از غزل غزل‌های سلیمان (۵:۲) می‌آید: «مرا به نان‌های کشمش دار قوت بخشید، و به سیب‌ها جان تازه دهید، چراکه بیمار محبتم». هنگامی که کریستین سرانجام از رودخانه عبور می‌کند و به سمت دروازه‌های شهر آسمانی می‌رود، می‌گوید: «در آب‌های عمیق فرو می‌روم و امواج از روی سرم می‌گذرند» (بانین ۱۷۹) که ترکیبی از آیات مزامیر ۴۲ و ۶۹ است. اینها نمونه‌هایی بود از تلفیق آیات و مضامین مذهبی و استفاده از آنها در ساخت طرح داستان.

گذشته از این شباهت کلی، هنگامی که خوانندگان دو کتاب را باز می‌کنند، اولین شباهت چشمگیر متنی که با آن مواجه می‌شوند شباهت دو اثر از جهت آغاز داستان^۵ به‌توسط دو راوی است. در هر دو اثر، داستان با کنده شدن دو راوی از این دنیا و ورود به دنیای تخیلی داستانی شروع می‌شود. در سیر و سلوک زائر، راوی به خواب می‌رود و داستان بیان اتفاقاتی است که شخصیت اصلی در خواب می‌بیند: «در عالم رؤیا مردی را دیدم با جامه ژنده، که در نقطه‌ای ایستاده، روی برگردانده از دیار، کتابی در دست و باری گران بر پشت. در نظاره او دیدم کتاب را گشود و به قرائت آن پرداخت، در حالی که قطرات اشک از دیده بر رخسار می‌ریخت و بر خود می‌لرزید. چون طاقش به آخر رسید، با آه و اسف خود را مخاطب قرار داد و گفت: چه کنم؟ چه کنم؟» (همان

1. Faithful

2. Vanity Fair

2. Beelzebub

3. Sodom and Gomorrah

4. Opening

۲۳) و در داستان سیاحت غرب، راوی می‌میرد و وارد دنیای مرگ می‌شود که بستر اتفاقات داستان است: «و من، مردم، پس دیدم ایستاده‌ام و دیگر آثاری از بیماری‌ها و ناخوشی‌های گذشته در من نیست و تندرست و سالمم. همه قوم و خویشانم در اطراف جنازه‌ام گریه می‌کردند و من از این کار بسیار ناراحت بودم و به آنها می‌گفتم که نمردم بلکه بیماری‌هایی که داشتم نیز برطرف شده است اما آنها به حرف من گوش نمی‌کردند گویا اصلاً مرا نمی‌دیدند و صدایم را نمی‌شنیدند.» (نجفی قوچانی ۶۱)

جملات آغازین سیر و سلوک زائر، به تصریح ناقدان، یکی از مشهورترین تصاویر در ادبیات انگلیسی است و شهرتش از توانایی بانین در نشان دادن این تصویر در مخیله خواننده نشئت گرفته است. در باب جملات آغازین داستان سیاحت غرب هم نظر مشابهی ارائه شده است و آن را «یکی از به یادماندنی‌ترین و عوام‌پسندترین نمونه‌های آغاز طرح» نامیده‌اند که «تمام داستان بر اساس همین جمله در دنیای پس از مرگ می‌گذرد.» (یزدان‌پد)

از حیث زاویه دید، روایت سیاحت غرب از دید اول‌شخص بیان می‌شود. نویسنده با استفاده از ضمیر «من» در سرتاسر روایت سعی بر همراه کردن خواننده و ایجاد حس تعامل با او دارد. گویی خود خواننده این سفر پرمخاطره را از سر می‌گذراند. نویسنده از این طریق خواننده را وادار به تأمل درباره دنیا و مسائل دینی می‌کند. در سیر و سلوک اما داستان در اوایل از دید اول‌شخص بیان می‌شود و سپس به سرعت به صورت گزارشی از دید سوم‌شخص و از زبان زائران درمی‌آید و حوادث آن‌گونه که از چشم ناظر خارجی دیده می‌شود به روش عینی بیان می‌شود. گاه نیز راوی دانای کل می‌شود و حالات عاطفی شخصیت‌ها را از دیدگاه سوم‌شخص توضیح می‌دهد.

همانند طرح‌های داستانی کلاسیک، در هر دو اثر قهرمان و شخصیت منفی داریم و شخصیت‌ها در هر دو اثر پویایی دارند. برای مثال، در سیاحت غرب (۶۳)، قهرمان در ابتدا سرگردان و هراسان است: «مرا چنان ترسی گرفته بود که تمام اعضای بدنم می‌لرزید و از مردم دادرسی خواستم اما کسی به دادم نرسید و مشغول کار خود بودند گویا هنگامه میان‌گور را نمی‌دیدند». اما به تدریج به آگاهی می‌رسد، تا آنجا که در انتهای روایت گروهی را برای مبارزه بسیج می‌کند و بهشتیان را سرزنش می‌کند: «گفتم: از دستتان بر نمی‌آید که ترک این عیش و عشرت و خورد و مست نمایید؟» (همان ۱۵۹). در سیر و سلوک زائر نیز کریستین در ابتدای داستان فردی درمانده و تنه‌است: «با آه و اسف خود را مخاطب قرار داد و گفت: چه کنم؟ چه کنم؟» (بانین ۲۳). اما در انتهای کار به بلوغ فردی می‌رسد: «این رودخانه مایه هراس بی‌شماری بوده است؛ حتی تصور آن هم مرا به هراس می‌انداخت. لکن اکنون برایم بسیار سهل است» (همان ۳۱۷).

از نظر شخصیت‌پردازی، دو نویسنده گویی تکنیک مشابهی را اتخاذ کرده‌اند. اگرچه تمام شخصیت‌های این دو روایت برگرفته از احادیث و روایات و آیات هستند باید اذعان کرد هر دو نویسنده در پرداخت آنها از قوه خیال هم بهره گرفته‌اند. آقا نجفی قوچانی هم ظاهر فیزیکی شخصیت‌ها را به خوبی توصیف می‌کند: «مثل دیوهای قوی‌هیکل و از دهان و دو سوراخ بینی‌هایشان دود و شعله آتش بیرون می‌رود» (نجفی قوچانی ۶۵) و هم حالات روحی و روانی آنها را بیان می‌دارد: «دیدم حبیب حالش منقلب و سرافکنده، اشک‌ریزان است» (همان ۱۵۸). در سیر و سلوک زائر اما نویسنده چندان روی این مسئله متمرکز نشده و معرفی شخصیت در روند داستان بسیار ساده و بی‌مقدمه است: «پس از خروج از باتلاق همچنان که گام برمی‌داشت مردی را دید که از دور به سوی او روان است تا به یکدیگر رسیدند. آن مرد دنیا دار نام داشت» (بان‌ین ۳۲) یا: «می‌نالید و در را می‌کوفت تا سرانجام مردی با تمکین و وقار درآمد که نامش خیرخواه بود» (همان ۴۰)، اما بیان حالات همانند سیاحت غرب است: «بشیر به تدریج نزدیک می‌شد و هنگامی که به او رسید با نگاهی جدی و لحنی ملایم مسیحی [کریستین] را مخاطب ساخت.» (همان ۳۶)

دو نویسنده از گفت‌وگو^۱ که از ارکان اصلی طرح داستان است به وفور در دو داستان بهره برده‌اند. در هر دو اثر، نویسندگان مفاهیم اعتقادی داستان را در قالب این گفت‌وگوها به پیش می‌برند و مفاهیم تعلیمی داستان را در آنها جاری می‌سازند. در سیاحت غرب (۹۱)، گفت‌وگوی راوی و سیاه نمونه‌ای از این دست است: «گفتم: من تشنه شده‌ام. در این نزدیکی‌ها آب هست؟ گفت: نمی‌دانم. گفتم: منزل دور است یا نزدیک؟ گفت: نمی‌دانم! گفتم: هستی با دانایی یکی است، پس چرا نمی‌دانی؟». نمونه‌ای از تک‌گویی: «با خود گفتم گویا این همین شیطان است که به وسوسه او گاهی در دنیا به خطا افتادم. عجب به دشمنی گرفتار شده‌ام. خدایا رحمی!» (همان ۹۹). در سیر و سلوک زائر هم گفت‌وگو میان کریستین و دیگر شخصیت‌ها وجود دارد: «پس مهربانی گفت: آیا زن و فرزند دارید؟ مسیحی [کریستین] گریست و گفت: همسرو چهار فرزند کوچک دارم.» (بان‌ین ۶۸)

تصویرسازی و فضا سازی از دیگر عناصر این دو روایت هستند که این دو کتاب را بیش از پیش به دو اثر داستانی نزدیک می‌کنند. تصویرسازی به معنای توصیف دقیق صحنه‌ها برای خواننده به منظور درک بیشتر است. فضا سازی به معنای ایجاد فضای‌های فیزیکی در داستان است که مملوس‌تر شدن داستان را در پی دارد. در این دو اثر، فضا و تصویرپردازی بسیار قوی است. نویسنده سیاحت غرب طوری جهان پس از مرگ و حوادث آن را روایت می‌کند که انگار آنها را خود تجربه کرده است: «کم‌کم دیدم قبر می‌لرزد و از دیوارها و سقف لحد خاک می‌ریزد،

بخصوص از پایین قبر که بسیار تلاطم دارد کانه جانوری آنجا را می‌خواهد بشکافد و داخل قبر شود» (نجفی قوچانی ۶۴). نویسنده سیاحت غرب در روایت حوادث و اتفاقات از خود اعتماد به نفس زیادی نشان می‌دهد که البته این مسئله نشان از تسلط کامل نویسنده بر آیات و روایات و مستندات موجود دارد.

بان‌ین هم از این دست فضاسازی‌ها زیاد دارد: «به هنگام طلوع بامداد، او را به بام خانه بردند و فرمان دادند که به سوی جنوب بنگرد. مسیحی [کریستین] چنان کرد. چشمش به کوهستانی افتاد رشک بهشت برین و پر از جنگل‌ها و تاکستان‌ها و...» (بان‌ین ۷۲) یا: «آنگاه که گفت‌وگویشان به پایان رسید، به باتلاقی از گل و لای در میان دشت نزدیک شدند؛ به‌ناگاه هر دو به درون آن فرو شدند. آن باتلاق را نام نومیدی بود. زمانی در آن غوطه خوردند و به طرزی سهمناک به پلیدی آلوده شدند.» (همان ۳۰)

نتیجه‌گیری

جان‌بان‌ین و آقا نجفی قوچانی روحانیانی هستند که به دلیل نگرانی از بی‌اعتنایی مردم طبقه متوسط جامعه به امور دینی دست به نگارش رمان‌هایی زده‌اند تا مردم را دوباره به دین‌ورزی دعوت کنند. تحولات شگرفی که بر اثر وقوع انقلاب صنعتی و رشد علم تجربی در انگلستان رخ داده و تأثیری که اندیشه نوگرایی بر سراسر جامعه ایرانی گذاشته بود باعث شد تا بان‌ین و قوچانی به دو وضعیت تقریباً همسان اجتماعی، که در دو جغرافیای متفاوت رخ داده بود، واکنش‌های مشابهی نشان دهند. قصد آنان از نگارش این دو اثر جلوگیری از دین‌گریزی طبقه متوسط بود. رمان‌های مذکور که با استقبال گسترده خوانندگان مواجه شدند هم از حیث ساختار روایی و هم در شیوه بیان حوادث داستان، شخصیت‌پردازی، فضاسازی و نام‌گذاری شخصیت‌ها و مکان‌های داستان مشابهت‌هایی با هم دارند.

آقا نجفی قوچانی هنگامی که در قرن بیستم به نگارش سیاحت غرب دست یازیده بود از انتشار سیر و سلوک زائر بان‌ین در قرن هفدهم اطلاعی نداشت. بنابراین، اثرپذیری مستقیم یا الگوبرداری قوچانی از بان‌ین متصور نیست. بر اساس آموزه‌های مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی که هر گاه اوضاع اجتماعی، فرهنگی، تاریخی در سرزمینی همانند سرزمین دیگر باشد امکان پدیدارشدن آثاری با درون‌مایه یکسان بیشتر می‌شود، نتیجه اصلی پژوهش حاضر آن است که شباهت قابل توجه این دو متن به یکدیگر ناشی از همانندی وضعیت تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر دوره‌های حیات نویسندگان آنهاست.

منابع

- بان‌ین، جان (۱۳۸۱)، سیر و سلوک زائر، ترجمه گلناز حامدی، انتشارات مدحت.
غفوری‌فر، محمد و علیرضا حسینی (۱۳۹۶)، «کارکرد زیبایی شناختی تصاویر هنری در کتاب سیاحت غرب»،
مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، دوره ۱۲، ش ۲، ص ۸۹-۱۰۸.
ملک‌زاده، مهدی (۱۳۵۸)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، چ ۲، تهران، علمی.
نجفی قوچانی، محمدحسن (۱۳۵۱)، سیاحت غرب یا سرنوشت ارواح بعد از مرگ، تهران، مطبوعاتی غفرانی.
یزدان‌نبد، امیرحسین (۲۰۰۹)، «درباره‌ی سیاحت غرب»، در: <https://bit.ly/4fy3qUV>

- Amanat, Abbas (2017). *Iran: A Modern History*. New Haven: Yale University Press.
Bush, Douglas (1964). *English Literature in the Earlier Seventeenth Century 1600-1660*. London: Oxford University Press.
Campbell, Julie (1993). "Pilgrim's Progress/Regress/Stasis: Some Thoughts on the Treatment of the Quest in Bunyan's "Pilgrims Progress" and Beckett's "Mercier and Comier" ". *Comparative Literature Studies*, 30/2, 137-152
Greenblatt, Stephen and M. H. Abrams (2006). *The Norton Anthology of English Literature*: vol. I. New York: W. W. Norton & Company, Inc.
Hall, Vernon (1964). *A Short History of Literary Criticism*. London: The Merit Press.
Praver, Siegbert Salomon (1973). *Comparative Literary Studies: An Introduction*. New York: Duckworth Books.
Reeves, Paschal (1966). "The Pilgrim's Progress" as a Precursor of the Novel. *The Georgia Review*, Vol. 20, No. 1, pp. 64-71 <https://www.jstor.org/stable/41396240>

